

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بحث در پیرامون سیره حاکمان صدر اسلام در مسئله شورا و در مبحث شورای مشورتی است. گفتیم اولین نمونه‌ای که در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایات تاریخی مطرح شده است، شورای جنگ بدر بود که درباره آن صحبت کردیم و متون تاریخی مربوط به آن را از نظر گذرانیدیم. گفتیم از این شورا و از این مشورتی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، استفاده شد که روحیه همراهان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای جنگ بدر آماده باشد؛ چون اولین جنگی بود که به این وضع بین مسلمین و مشرکین اتفاق می‌افتاد. هنوز مسلمین آن آمادگی لازم از نظر تعداد و از نظر تجهیزات را نداشتند. لذا لازم بود روحیه و انگیزه آن‌ها بالا برود و این یکی از اهداف این مشورت بود که بحث کردیم.

مورد دوم از مشورت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم -آن‌چنان که در روایت تاریخی آمده است- مشورت حضرت در جنگ احد بود. در جنگ احد هم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشورت کردند. بنا بر آنچه در متون تاریخی آمده است، وقتی مشرکین در جنگ بدر آن ضربه سهمگین را از مسلمین خوردند و تعداد زیادی از سران قریش در جنگ بدر از بین رفتند و شکست سختی بر آن‌ها نازل شد، وقتی ابوسفیان به مکه بازگشت، زن‌ها و بستگان کشتگان قریش شروع به گریه کردند و سروصدا و غم و اندوه به راه انداختند. ابوسفیان گفت: تا وقتی این گریه‌ها برپاست، ما باید سریعاً خودمان را برای جنگ دیگری آماده کنیم تا انتقام خون کشتگان خود را بگیریم و نگذاریم که این غم و اندوه و این احساسات جوشیده که در بین خانواده‌ها و در بین قریش به وجود آمده است فروکش کند. تا این احساسات برپاست، باید جنگ دیگری را شروع کنیم. لذا این بار لشکر عظیمی را فراهم کردند (بنابر آنچه در تاریخ آمده است) پنج هزار نفر جنگجو را آماده کردند؛ سه هزار نفر سواره و ده هزار نفر آن پیاده بودند. دستور داد که زن‌ها را هم همراه کنند تا زنان، مردان را تشویق کرده و به آن‌ها روحیه بدهند. لذا به سمت مدینه آمدند.

خبر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت با اصحاب خود مشورت کردند که ما چه کنیم؟ آیا به بیرون از مدینه برویم و با آن‌ها درگیر شویم یا صبر کنیم و وقتی وارد شهر شدند، در شهر با آن‌ها بجنگیم؟ اگر در شهر بجنگیم، ما هم از لحاظ امنیت، وضع بهتری داریم و هم می‌توانیم ما مردها در کوچه‌ها بجنگیم و زن‌ها هم از بالا با سنگ و هرچه که دارند به کمک مردان بیایند. یا اینکه به بیرون مدینه برویم و با آن‌ها بجنگیم.

بنا بر آنچه در متون تاریخی آمده است، نظر حضرت در این بود که در شهر بمانند و صبر کند که آن‌ها بیایند و در کوچه‌های شهر با آن‌ها بجنگند اما اکثریت کسانی که همراه ایشان بودند، مخصوصاً انصار نظر دادند که بیرون برویم و در آنجا با آن‌ها بجنگیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این نظر تن دادند؛ چون اکثر جمعیتی که همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند، چنین نظری داشتند. بعد که حضرت لباس جنگ پوشید و آماده رفتن شد، نظر آن‌ها بر این شد که ما بی خود کردیم که نظر خودمان را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تحمیل کردیم. نظر حضرت این بود که در شهر باشیم و اینجا بجنگیم ولی ما گفتیم بیرون برویم. بعد هم خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفتند نظر ما عوض شده است و اگر در شهر بجنگیم، مشکلی نداریم. حضرت فرمودند: وقتی پیامبری لباس جنگ پوشید، دیگر نمی‌تواند لباس جنگ را از تن به دریاورد. تصمیم گرفته‌ایم که بیرون مدینه بجنگیم و چنین شد که رفتند و جنگ احد با همان جزئیاتی که شنیده‌اید انجام گرفت. در این چند متن را می‌خوانیم.

طبری در تاریخ خودش به سندش از سُدی که از منابع مهم تاریخ است چنین روایت می‌کند: «ان رسول الله (ص) لما سمع بنزول المشركين من قريش و اتباعها أحدا، قال لأصحابه: أشيروا علي ما اصنع!» وقتی که شنید قریش و پیروانش از عشایر و قبایل دیگر در احد فرود آمده‌اند به اصحاب خود فرمود: نظر بدهید. «فقالوا: يا رسول الله، اخرج بنا الى هذه الاكلب». اكلب، جمع کلب است؛ اما کلب در اینجا به معنای سگ نیست. گرچه کلب به معنای سگ هم به جمع اكلب می‌آید؛ اما در اینجا مراد از اكلب جمع کلب به معنای کناره‌های تپه‌هاست. منظور از «اخرج بنا الى هذه الاكلب» یعنی ما را به این کوه و کمرها ببرد تا در آن تپه‌ها بجنگیم. در لسان العرب چنین آمده است: «الْكَلْبُ: طَرْفُ الْأَكْمَةِ»^۱ به معنی تلّ و تپه. «فقاتل الانصار: يا رسول الله، ما غلبنا عدو لنا قط أتنا في ديارنا، فكيف و أنت فينا!» در این نقلی که سُدی نقل می‌کند، نظر مهاجرین این بود که بیرون مدینه بروند ولی انصار گفتند در شهر باشیم؛ چون ما هر موقع که در شهرمان بودیم، کسی نتوانسته بر ما پیروز شود. خیلی‌ها آمدند با ما بجنگند؛ اگر در شهر بودیم، ما بر آن‌ها پیروز شدیم ولی اگر بیرون شهر رفتیم، آن‌ها بر ما پیروز شدند. در گذشته‌ها شما با ما نبودید و ما در شهرمان پیروز شده‌ایم؛ چه برسد به اینکه حالا شما هم با ما هستید. «فدعا رسول الله (ص) عبدالله بن ابی بن سلول».

در اینجا نکته‌ای هست که باید به آن اشاره شود؛ خیلی از تواریخ گفته‌اند عبدالله بن ابی سلول که این شخص از منافقین معروف مدینه بود. منتها در خیلی از نقل‌ها عبدالله بن ابی آمده است و نه عبدالله بن ابی سلول؛ یعنی در خیلی از متون تاریخی دیگر به جای عبدالله بن ابی سلول، عبدالله بن ابی آمده است. درحالی که اسم صحیح این فرد در نقل کلمه اشتباه شده است. صحیح آن این است: عبدالله بن ابی ابن سلول. حتی در تفسیر قمی که چاپ شده، در خود متن آمده عبدالله بن ابی اما مصحح در متن گفته این عبدالله بن ابی سلول است. این درست نیست؛ بلکه عبدالله بن ابی ابن سلول اسم درست این شخص است. اما در تصحیفات تاریخی که استنساخ صورت می‌گرفته به اسم عبدالله بن ابی سلول آمده است. لذا بعضی جاها گفته شده است عبدالله بن ابی و بعضی نسخه‌ها عبدالله بن ابی سلول گفته‌اند. درست آن عبدالله بن ابی ابن سلول است.

«و لم یدعه قط قبلها» تاکنون سابقه نداشته که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبدالله بن ابی ابن سلول را طرف مشورت قرار دهد و از او کاری بخواهد، «فاستشاره» از او خواست که نظر بدهد «فقال: یا رسول الله، اخرج بنا الی هذه الکلب»، او هم همین نظر را داد که به خارج از مدینه برویم. در نقل‌های دیگر که معتبرتر است - چون چند نقل دیگر مؤید آن است - چنین آمده است که عبدالله بن ابی ابن سلول نظرش این بود که در مدینه بمانیم و نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم همین بود و ظاهراً نکته همین بوده است که انصار و عامه اصحاب نظرشان این بود که به خارج از مدینه بروند و بجنگند اما نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این بود که در داخل مدینه بجنگند. شاید نکته اینکه حضرت، عبدالله بن ابی را برای مشورت طلبید، چون می‌دانست که او هم همین نظر را دارد که داخل مدینه بمانند و شاید می‌خواسته که از این طریق دیگران هم با او هم‌نظر شوند که این اتفاق نیفتاد و دیگران بر این نظر بودند که به خارج از مدینه بروند.

این متنی که می‌خوانیم یک روایتی است که طبری نقل می‌کند ولی او دو روایت دارد؛ یکی را از سُدی نقل کرده و روایت دیگر را از ابن اسحاق نقل می‌کند. «و کان رسول الله (ص) یعجبه ان یدخلوا علیه المدینه، فیقاتلوا فی الأزقة» نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این بود که در مدینه بمانند و در کوچه‌های شهر بجنگند. «فأتاه النعمان بن مالک الأنصاری، فقال: یا رسول الله لا تحرمنی الجنه، فوالذی بعثک بالحق لا دخلن الجنه، فقال له: بم؟» گفت من می‌خواهم به بهشت بروم و پرسید: با چه وسیله‌ای می‌خواهی به بهشت بروی؟ «قال: بانی اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله و انی لا افر من الزحف» با شهادتین و با پایداری در جهاد بهشت می‌روم. «قال: صدقت، فقتل یومئذ» اتفاقاً در همان جنگ احد هم

به شهادت رسید. «ثم ان رسول الله (ص) دعا بدرعه فلبسها» حضرت زره جنگ را پوشید، «فلما راوه قد لبس السلاح ندموا و قالوا» وقتی که دیدند حضرت برای جنگ آماده شد، پشیمان شدند و گفتند: «بئس ما صنعنا! نشير على رسول الله و الوحي يأتيه!» ما حرف خودمان را به رسول خدا تحمیل می‌کنیم درحالی که ایشان محل نزول وحی است. «فقاموا فاعتذروا اليه»، آمدند خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عذرخواهی کردند که ببخشید که ما چنین حرفی را زدیم و گفتیم بیرون مدینه بجنگیم. «و قالوا: اصنع ما رايت» گفتند: شما به نظر خودتان عمل کنید، «[فقال رسول الله ص: لا ينبغي لنبی ان يلبس لامته فيضعها حتى يقاتل]» اگر پیامبری زره جنگ پوشید و آماده جنگ شد، دیگر نمی‌تواند زره جنگ را زمین بگذارد مگر اینکه بجنگد. تا آخر روایت.^۱

روایت دیگری را از ابن اسحاق نقل می‌کند که به نظر می‌رسد این روایت دیگر دقیق‌تر باشد. ابن اسحاق معمولاً دقیق‌تر از سایر مورخین است. این چنین روایت می‌کند و می‌گوید: «و كان رسول الله (ص) يكره الخروج من المدينة» رسول خدا کراهت داشت از اینکه از مدینه خارج شود. «فقال رجال من المسلمين ممن اكرم الله بالشهادة يوم احد و غيرهم ممن كان فاته بدر و حضوره» تعدادی از مسلمان‌هایی که بعداً در همین جنگ شهید شدند و یا تعدادی که در جنگ بدر موفق نبودند که با مسلمین همراه شوند، گفتند: «يا رسول الله، اخرج بنا الى أعدائنا» برویم بیرون و با آن‌ها بجنگیم، «لا يرون انا جبننا عنهم و ضعفنا» نمایم در شهر که آن‌ها فکر کنند ما از جنگ با آن‌ها ترسیده‌ایم و ضعف بر ما مسلط شده که در شهر مانده‌ایم. «فقال عبدالله بن ابي بن سلول» -بازهم در عبارت عبدالله بن ابي سلول آورده شده است- «يا رسول الله، أقم بالمدينة و لا تخرج اليهم» در نقل قبلی، عبدالله بن ابي سلول می‌گفت: از مدینه خارج شویم در این نقل می‌گوید نظر عبدالله این بود که بمانیم. «فو الله ما خرجنا منها الى عدو لنا قط الا أصاب منا و لا دخلها علينا الا أصبنا منه» هر وقت که ما بیرون از شهر با دشمن جنگیدیم، آن‌ها بر ما پیروز شده‌اند و هرگاه در شهر ماندیم و آن‌ها به سراغ ما آمدند، ما بر آن‌ها پیروز شدیم. «فدعهم يا رسول الله» آن‌ها را رها کن، «فان أقاموا أقاموا بشر مجلس» اگر خارج مدینه ماندند، بد جایگاهی است و در آنجا نه غذا و نه آبی هست و گرفتار می‌شوند. «و ان دخلوا قاتلهم الرجال في وجوههم» اگر وارد مدینه شوند، مردان با آن‌ها به جنگ می‌روند، «و رماهم النساء و الصبيان بالحجارة من فوقهم»؛ مردان از روبرو به آن‌ها می‌جنگند و زنان و بچه‌ها از بالا با سنگ بر آن‌ها می‌زنند. «و ان رجعوا رجعوا خائبين كما جاءوا فلم يزل الناس برسول الله (ص)» مردم آمدند و دور رسول خدا را گرفتند و مدام اصرار کردند که باید بیرون برویم. «الذين كان من

امرهم حب لقاء القوم، حتی دخل رسول الله ص، فلبس لامته.» پس معلوم می‌شود که شرایط به چه صورت است؛ آن‌ها آمدند و دور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را گرفتند و اصرار پشت اصرار که ما بیرون برویم و با آن‌ها بجنگیم. اصرارها منجر به این شد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نظر آن‌ها عمل کند و زره بپوشد. «و ذلک يوم الجمعة حين فرغ من الصلاة» بعد از نماز جمعه، حضرت رفت و زره جنگ پوشید و برای جنگ آماده شد. جایی که می‌گوید: «ثم خرج علیهم» سپس با لباس رزم بیرون آمد و آماده رفتن شد «و قد ندم الناس»، در اینجا مردم یک‌باره پشیمان شدند «و قالوا: استکرهنا رسول الله (ص) و لم یکن ذلک لنا»^۱ گفتن: ما رسول اکرم را به چیزی که مایل نبود، وادار کردیم؛ ما نباید چنین کاری می‌کردیم.

اینجا می‌خواهیم ببینیم که روش مشورت چگونه بوده است؛ باینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک نظری داشته، اما وقتی نظر اکثر مردم آنجا بر این تعلق گرفت که بیرون بروند، حضرت به نظر آن‌ها تن داد، باینکه نظر خودش بهتر بود.

علامه مجلسی از اعلام الوری نقل می‌کند. ایشان چنین می‌فرماید: «وخرج رسول الله بعد أن استشار أصحابه» حضرت بعد از مشورت با اصحابش، از مدینه بیرون رفت. «وكان رأيه ص أن يقاتل الرجال على أفواه السكك» نظر رسول خدا این بود که در لبه کوچه‌ها (یعنی دهانه کوچه‌ها) با آن‌ها بجنگد؛ به آن‌ها اجازه دهد که وارد شهر شوند و در شهر با آن‌ها بجنگد. «ویرمی الضعفاء من فوق البيوت» ضعفا و بچه‌ها و کسانی که نمی‌توانند بجنگند، بالای پشت‌بام‌ها بروند و از بالا با مشترکین بجنگند. «فأبوا إلا الخروج إليهم» اصحاب قبول نکردند و گفتند: باید برویم بیرون از مدینه با آن‌ها بجنگیم. «فلما صار على الطريق» معنی «على الطريق» این است که حضرت آماده به راه افتادن شد. لذا این منافاتی با آن نقلی که سدی از طبری نقل می‌کند ندارد. وقتی که حضرت آماده شد و سر راه ایستاد که برود «قالوا: نرجع» گفتند: برگردیم و در داخل مدینه بجنگیم، «فقال: «ما كان لنبی إذا قصد قوماً أن يرجع عنهم»^۲ پیامبر اگر تصمیم گرفت که برای جنگ برود، دیگر حق بازگشت از تصمیم ندارد.

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ۵۰۲ و ۵۰۳

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۰، ص: ۹۴

واقعاً این مرد زحمت بزرگی برای بحار کشید. شما وقتی به بحار مراجعه کنید، تمام این نقل‌ها را به شکلی خوب هم جمع کرده است. اگر کسی بخواهد جریان جنگ بدر و جنگ‌های قبل از آن را در همه نقل‌ها بررسی کند، بحار مرجع خوبی است.

در تفسیر قمی به این شکل آمده است؛ مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این طور می‌گوید: «أَنَّ قَرِيشًا لَمَّا رَجَعَتْ مِنْ بَدْرٍ إِلَى مَكَّةَ وَ قَدْ أَصَابَهُمْ مَا أَصَابَهُمْ مِنَ الْقَتْلِ وَ الْأَسْرِ» وقتی به مکه برگشتند و در جنگ بدر تعداد زیادی کشته و اسیر داده بودند تا آنجا که می‌گوید: «و خَرَجُوا مِنْ مَكَّةَ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ فَارِسٍ وَ أَلْفِي رَاجِلٍ» برای جنگ آماده شدند و سه هزار مرد سوار و دو هزار نفر پیاده داشتند. «و أَخْرَجُوا مَعَهُمُ النِّسَاءَ [يَذْكُرُهُمْ وَ يَحْتَنُّهُمْ عَلَيَّ حَرْبَ رَسُولِ اللَّهِ] زَنَانٍ رَا هُم بِأَخُوذِ بِيْرُونِ بَرَدْنِد. زَنَاهَا أَنَّهُا رَا بِه يَاد كَشْتِگَانِشَانِ مِي اِنْدَاخْتَنْد وَ أَنَهَا رَا تَحْرِيك مِي كَرَدْنِد وَ رُوْحِيَه مِي دَاَدْنِد كِه بَجَنگَنْد. «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ وَ أَخْرَجَ أَبُو سَفْيَانَ هِنْدَ بِنْتَ عَتْبَةَ وَ خَرَجَتْ مَعَهُمْ عَمْرَةُ بِنْتُ عُلْقَمَةَ الْحَارِثِيَّةَ [فَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَلِكَ جَمَعَ أَصْحَابَهُ وَ حَثَّهُمْ عَلَى الْجِهَادِ].» حضرت اصحاب خود را آماده کرد و فرمود: این‌ها دارند به سوی مدینه می‌آیند؛ آماده جنگ باشید. «فَقَالَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي وَ قَوْمُهُ» - اینجا خبری از عبدالله بن ابی سلول نیست اما من مراجعه کردم و دیدم این عبدالله بن ابی که اینجا هست، عبدالله بن ابی بن سلول است؛ لذا در آن عبدالله بن ابی سلول، تصحیفی صورت گرفته است. - «يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا نَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى نَقَاتِلَ فِي أَرْقَتِهَا»، گفتند: باید در کوچه‌ها بجنگیم. تا آنجا که می‌گوید: «فَقَامَ سَعْدُ بْنُ مَعَاذٍ وَ غَيْرُهُ مِنَ الْأَوْسِ» که از سران انصار بود، بلند شدند و «و فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا طَمَعُ فِينَا أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ وَ نَحْنُ مُشْرِكُونَ نَعْبُدُ الْأَصْنَامَ، فَكَيْفَ يَطْمَعُونَ فِينَا وَ أَنْتَ فِينَا؟!» پس چه ترس داری؟ مشرک بودیم، عرب‌ها در ما طمع نکردند و جرأت نداشتند با ما بجنگند، حالا که مسلمان شده‌ایم و شما هم در میان ما هستی، از چه بترسیم. برای چه بیرون برویم «لَا حَتَّى نَخْرُجَ إِلَيْهِمْ وَ نَقَاتِلَهُمْ». ما اینجا نمی‌جنگیم و باید بیرون برویم و بجنگیم. «فَمَنْ قَتَلَ مَنَّا كَانَ شَهِيدًا» اگر کشته شویم، شهید هستیم «و مَنْ نَجَا مَنَّا كَانَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» و کسی هم که از کشته شدن نجات پیدا می‌کند، جهاد در راه خدا را انجام داده است. «فَقَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَأْيَهُ وَ خَرَجَ مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَتَبَوَّؤْنَ مَوْضِعَ الْقِتَالِ» حضرت بیرون آمد و این آیه نازل شد «وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱ و بعد جایگاه جنگی را

٢. آل عمران: ١٥٩ فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَبِثَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْبُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

استاد: موافقت با عقل است؛ اینکه جمعیت مسلمان نباید در حال تردید و تشکیک باشند. این مسئله خیلی مهم است؛ رهبران الهی نباید مردم را در حال دودلی قرار دهند و این کار اثر بسیار بیشتری دارد؛ یعنی اگر پیامبران الهی این کار را انجام نمی‌دادند، نمی‌توانستند در جوامع اثرگذار باشند. انسانیت، سنت بسیار پرارزش و مهمی است که وقتی رهبران الهی بعد از مشورت تصمیم گرفتند، دیگر صدمه برگشت از تصمیم بیشتر از این است که خطا در تصمیم باشد.

و صلی‌الله علی محمد و آله و سلم